و فرعون گفت: «هر جادوگر دانایى را پیش من آورید.» (79) و چون جادوگران آمدند، موسى به آنان گفت: «آنچه را مى‌اندازید بیندازید.» (80) پس چون افکندند، موسى گفت: «آنچه را شما به میان آوردید سحر است. به زودى خدا آن را باطل خواهد کرد. آرى، خدا کار مفسدان را تأیید نمى‌کند.» (81) و خدا با کلمات خود، حق را ثابت مى‌گرداند، هر چند بزهکاران را خوش نیاید. (82) سرانجام، کسى به موسى ایمان نیاورد مگر فرزندانى از قوم وى، در حالى که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند، و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برترى‌جوى و از اسرافکاران بود. (83) و موسى گفت: «اى قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید، و اگر اهل تسلیمید بر او توکّل کنید.» (84) پس گفتند: «بر خدا توکّل کردیم. پروردگارا، ما را براى قوم ستمگر [وسیله‌] آزمایش قرار مده.» (85) «و ما را به رحمت خویش، از گروه کافران نجات ده.» (86) و به موسى و برادرش وحى کردیم که شما دو تن براى قوم خود در مصر خانه‌هایى ترتیب دهید و سراهایتان را رو به روى هم قرار دهید و نماز برپا دارید و مؤمنان را مژده ده. (87) و موسى گفت: «پروردگارا، تو به فرعون و اشرافش در زندگى دنیا زیور و اموال داده‌اى، پروردگارا، تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند، پروردگارا، اموالشان را نابود کن و آنان را دل‌سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.» (88)